

خبرها

جایزه دکتر مجتبایی در پله هشتم

بخش فرهنگی – مراسم اهدای جوایز به برگزیدگان هشتمین دوره جایزه دکتر فتح‌الله مجتبایی برگزار می‌شود.

به گزارش ایسنا، این مراسم در روز سه‌شنبه ۲۵ دی، ساعت ۱۶:۳۰ با حضور اصحاب فرهنگ و اندیشه در در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود.

در این مراسم، گزارشی از پایان‌نامه‌های ارسالی به هشتمین دوره جایزه ارائه می‌شود و دکتر فتح‌الله مجتبایی، دکتر محمود عابدی، دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر تقی پورنامداریان، دکتر حسین معصومی‌همدانی، دکتر محمدرضا موحدی و علی‌اصغر محمدخانی درباره وضعیت پژوهش‌های ادبی و عرفانی و پایان‌نامه‌های دو حوزه زبان و ادبیات فارسی، ادیان و عرفان سخن می‌گویند. همچنین کتاب «تبارشناسی اشرافیان» نوشته دکتر زهرا زارع، برگزیده پنجمین دوره جایزه در رشته ادیان و عرفان، رونمایی می‌شود.

●●●●●

پشت پرده نوبل ادبیات در سال ۱۹۶۸

مخالفت با اعطای نوبل به «ساموئل بکت»

بخش فرهنگی– اسناد جدید منتشرشده درباره چگونگی اعطای جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۶۸ حاکی از مخالفت سرسختانه رئیس آکادمی سوئد برای اعطای جایزه به «ساموئل بکت» نمایشنامه‌نویس برجسته ایرلندی است.

به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، بر اساس وصیت‌نامه «آلفرد نوبل» این جایزه باید به نویسنده‌ای تعلق بگیرد که برجسته‌ترین آثار را در جیتی ایده‌آل نوشته باشد؛ این برنده هر سال توسط اعضای آکادمی سوئد (فرهنگستان ادب سوئد) انتخاب می‌شود و سازوکار انتخاب برنده نهایی پس از ۵۰ سال فاش می‌شود. بر اساس اسنادی که اخیرا درباره انتخاب برنده نوبل سال ۱۹۶۸ (پس از ۵۰ سال) منتشر شده، «آندرس اوسترلینگ» رئیس وقت آکادمی سوئد با اعطای جایزه نوبل به «ساموئل بکت» مخالف بوده و درباره همسو بودن آثار «بکت» با روح جایزه نوبل تردید فراوانی داشته است.

«اوسترلینگ» در توضیحی می‌نویسد: البته در تاثیر هنری نمایش‌نامه‌های «بکت» تردیدی نیست اما طرز انسان‌گريزانه و بدبینی مفرط در آثار او چشمگیر است. رئیس آکادمی سوئد در سال ۱۹۶۴ نیز با اعطای جایزه نوبل ادبیات به «بکت» مخالف بوده و این کار را پوچ و بیهوده توصیف کرده بود. با این وجود «ساموئل بکت» در میان دیگر اعضای کمیته اسکار سال ۱۹۶۸ چهره‌ای محبوب بود و آن‌ها شفقت انسانی الهام‌گرفته در آثار او را می‌ستودند. در آن سال «آندره مالرو» رمان‌نویس فرانسوی، «ویستن هیو آودن» شاعر انگلیسی و «یاسوناری کاواباتا» دیگر شانس‌های اصلی دریافت نوبل ادبیات بودند.

استان‌نویس انگلیسی نیز به سبب سن بالای‌شان از گردونه رقابت نوبل ادبیات ۱۹۶۸ حذف شدند و «ولادیمیر نوباکف» باز هم به سبب غیراخلاقی خوانده شدن رمان «لولیتا» از سوی داوران کنار گذاشته شد. همچنین «اوژن یونسکو» برای ایجاد بدعت و خلافتیتی جدید در نمایشنامه‌نویسی مورد تمجید قرار گرفت اما به سبب محتوای بحث‌برانگیز آثارش از گزینه‌های اصلی دریافت نوبل ادبیات ۱۹۶۸ حذف شده است.

در این میان «آندرس اوسترلینگ» رئیس وقت آکادمی سوئد در تلاش برای انتخاب «آندره مالرو» بوده است، گرچه این نویسنده در آن زمان وزیر فرهنگ دولت «شارل دوگل» بود. «اوسترلینگ» اعطای جایزه به «کاواباتا» و «ویستن هیو آودن» را نیز توجیه‌پذیر می‌دانسته و در نهایت نیز جایزه به «یاسوناری کاواباتا»ی ژاپنی رسید و هیات داوران او را به سبب روایت استادانه ستود.

گرچه دست «بکت» آن سال از جایزه نوبل ادبیات کوتاه ماند اما او سال بعد (۱۹۶۹) توانست این جایزه را کسب کند. «ویستن هیو آودن»، «آندره مالرو»، «جینینوا آچوبه»، «ازرا پائوند» و «ای ام فارستر» هر گز نتوانستند در سال‌های بعد هم برنده نوبل شوند. «بکت» آثارش را به فرانسه و انگلیسی می‌نوشت و نخستین رمان او «مورفی» در سال ۱۹۳۸ ابتدا در انگلستان و سپس در فرانسه منتشر شد. مهم‌ترین اثر بکت که برایش شهرت جهانی آورد، نمایش‌نامه «در انتظار گودو» است. برخی از آثار دیگرش «مالون می‌میرد»، «مالوسی»، «همه افتادگان»، «آخرین نوار کراپ» و برندگان نوبل به این مناسبت که باید تا سال ۲۰۶۶ منتظر بمانیم اما متوجه شویم آکادمی سوئد چگونه و طی چه سازوکاری در نهایت نوبل ادبیات ۲۰۱۷ را به «هاب دیلن» ترانه‌سرا و خواننده آمریکایی داده؛ انتخابی که با انتقادهایی نیز همراه شد.

●●●●●

تور رقابت جشنواره برلین داغ شد

بخش فرهنگی– فیلم‌های تازه‌ای به بخش رقابت جشنواره فیلم برلین که جایزه برتر آن خرس طلایی است، افزوده شدند. فیلم‌های مهمی نیز به بخش خارج از رقابت جشنواره پیوسته‌اند. به گزارش خبرآنلاین، آگنیشکا هولاند فیلمساز سرشناس لهستانی امسال با فیلم «آقای جونز» برای رسیدن به خرس طلایی جشنواره برلین رقابت خواهد کرد. در فیلم جدید هولاند جیمز نورتن ستاره بریتانیایی سریال «جنگ و صلح» جلوی دوربین رفته است.

از دیگر فیلم‌های مطرح تازه پیوسته به رقابت برلیناله می‌توان از محصول تازه ترفلیکس با عنوان «الیسا و مارسلا» نام برد. این فیلم ساخته ایزابل کوشت است که عنوان یکی از پرکارترین فیلمسازان زن اسپانیا را در اختیار دارد. فیلم «عامل» به کارگردانی یوال آدر که از بازی ستارگان مشهوری چون دایان کروزگو و مارتین فریمن بهره برده نیز در برلین رقابت خواهد کرد.

نام‌های سرشناس پیوسته به دوره جدید جشنواره فیلم برلین به اینجا ختم نمی‌شود. در این دوره برلیناله جویتل اچیوفور بازیگر نامزد جایزه اسکار فیلم «۱۲ سال بردگی» برای نخستین بار در مقام کارگردان حضور دارد و فیلم نخستش با عنوان «پسری که باد را رام کرد» در بخش نمایش‌های ویژه جشنواره روی پرده خواهد رفت.

دیگر چهره نامدار بخش خارج از رقابت اصلی جشنواره آنیس «واردا» به روایت آنیس» راهی برلین می‌شود. پیش از این نیز فیلم‌هایی برای حضور در رقابت جشنواره برلین معرفی شده بودند که یکی از آن‌ها «به توفیق الهی» ساخته فرساوا اوژون کارگردان شهیر فرانسوی است.

{ فرهنگ و هنر }

۱۰ نقش آفرینی برتر و فراموش نشدنی تاریخ سینما

کردن بازی هدایتگرانه او در فیلم و بازی خیره کننده و فراموش نشدنی اش نهایت لذت را می برد، نقش آفرینی که یکی از بهترین و سرگرم کننده ترین بازی های تاریخ سینما به شمار می آید.

۸– آنتونی پرکینز در «روانی»



آنتونی پرکینز بدون شک بهترین گزینه ای بود که آلفرد هیچکاک می توانست برای بازی در نقش نورمن بیتس انتخاب کند، یکی از شوکه کننده ترین شخصیت های سینمایی که تاکنون دنیای هالیوود به خود دیده است. هیچکاک در فیلم «روانی» (PSYCHO)، پرکینز را در نقش اصلی یکی از انقلابی ترین فیلم های تاریخ به کار گرفت و بدین ترتیب یک نقش آفرینی افسانه ای متولد شد. اگر چه پرکینز پیش از «روانی» در نقش اصلی چندین فیلم عاشقانه بازی کرده بود، اما تصویر او برای بازی در نقش نورمن بیتس کاملاً دگرگون و وارونه شد و نتیجه نیز بهترین نقش آفرینی دوران بازیگری او با اختلافی فراوان نسبت به دیگر نقش آفرینی هایش بود.

سبک باورپذیر منقطع و لکنت داری که پرکینز در ادای دیالوگ های خود به کار گرفت نشان می داد او چنان در نقش خود فرو رفته که بازیگر دیگری به سختی می تواند آن را تقلید کند. بازی کردن در نقش شخصیتی که همه چیز خود را مخفی می کند به یک تعهد شیذوفرنیک نیاز داشت. اما پرکینز بدون کوچکترین نقصی از پس این نقش برآمد. برای برخی از بازیگران، بازی در نقش یک شخصیت منفی و شورور کار آسانی است و با کمی خشونت و نیشخند می توانند شخصیت منفی و منفور داستان را بسازند. اما آنتونی پرکینز باید نقش نورمن بیتس را به شیوه ای بازی می کرد که او را غیرقابل اطمینان جلوه دهد، زیرا خود بیتس نیز نمی دانست که یک قاتل سنگدل است. چطور یک بازیگر می تواند نقش شخصیتی را بازی کند که دوست داشتنی به نظر می رسد و رفتار و ظاهر او کاملاً متفاوت از ذات شورور درونی اوست؟ پرکینز با بازی خود در فیلم «روانی» جواب این سوال را داده است.

۷– لیو اولمان در «پرسونا»



در فیلم «پرسونا» (PERSONA)، لیو اولمان بار موفقیت فیلم را با نقش آفرینی عمیق و بی نقص خود به دوش می کشد. ایننگار برگمان، نویسنده و کارگردان فیلم، گفته است: «برای من، صورت انسان مهم ترین موضوع در سینماست» و لیو اولمان یکی از چهره های جذاب محبوب او بود. در این فیلم، اولمان نقش یک روح بیمار را بازی می کند که به شکل خطرناکی به ویرانی کامل ذهنی و روانی نزدیک شده است و اولمان این حالت را با حساست و مهارتی مثال زدنی به نمایش می گذارد. دوربین برگمان همیشه

دوست داشته که به صورت بازیگران فیلم هایش خیره شود و اولمان نیز موضوع و شخصیت اصلی فیلم «پرسونا» بود که در مرکز کلوزآپ های طولانی برگمان قرار می گرفت. حالت روانی او به شکلی واقعی و باورپذیر در حالت های قرارگرفتن بدنش نمود پیدا می کند؛ مانند چشم هایی که در برداشت های بسیار طولانی به شکلی باور نکردنی پلک نمی زند و به دوربین خیره می شوند. او با هر چالشی به شکلی بی نقص روبرو می شود و به عنوان یک بازیگر زن، حتی از طریق شخصیت درمانده و بیماری که به تصویر می کشد نیز قدرت را از خود بروز می دهد. با تمرکز کامل و محض دوربین روی چهره او در حین صحبت ها و مکالمات، واکنش های دقیق و ظریف چهره و احساسات او چنان نمود پیدا می کنند که اگر دوربین روی صورتش متمرکز نمی شد این تغییرات دقیق چهره قابل شناسایی نمی بودند. تنها بازیگری با استعداد بازیگری در کلاس اول جهانی می تواند نقضش را آن طور که لیو اولمان در فیلم «پرسونا» بازی کرده ارائه دهد.

۶– پیتر لور در «ام»



پیتر لور سبک بازیگری نامتعارف و عجیب خود را در با بازی خیره کننده اش در فیلم «ام» (M) ساخته فریتز لانگ به همه نشان داد. اگر چه زمان حضور او در داستان فیلم بسیار محدود است اما لور در صحنه های کوتاهی که حضور دارد

با مهارت و زیبایی تمام توجه مخاطب و داستان را به خود جلب می کند. یکی از چیزهایی که انتخاب پیتر لور برای بازی در نقش قاتل بیمار فیلم را به یک انتخاب موثر و بی نقص تبدیل می کند سبک نگاه کردن خاص و مملو از اضطراب لور است. زمانی که فیلم «ام» ساخته شد لور هنوز بسیار جوان بود و صورت گرد او بسیار جوان تر و بی تجربه تر از همیشه به نظر می رسید. تیک های عصبی و سبک رفتار دیوانه وار او از آشوب و غوغایی که در درون شخصیت او جریان دارد خبر می دهد و علیرغم ظاهر بسیار دورش از یک قاتل روانی، مخاطبان هیچگاه با او احساس راحتی نمی کنند و هر بار که او در داستان حضور دارد بیننده احساس اضطراب و ناراحتی می کند. لور فرصت زیادی برای دوست داشته شدن خود در بد مخاطبان نمی دهد اما همزمان چنان حجمی از انسانیت را به شخصیت خود می بخشد که ما را متقاعد می سازد برای او دل بسوزانیم. فراموش کردن سخنان پایانی لور غیرممکن است، جایی که این قاتل از هیولاهای دور خود پرده برداشته و تقاضای بخشش یا دستکم درک شدن می کند. بازی که پیتر لور در این فیلم ارائه داده در هر نسل تنها یک بار اتفاق می افتد.

۵– مریل استرپ در «انتخاب سوفی»



یکی از دلایل اینکه مریل استرپ به بازیگری چنین دوست داشتنی و جذاب تبدیل شده این است که هر نسلی از عاشقان فیلم یک نقش آفرینی خیره کننده از او دیده اند. کارنامه کاری با کیفیت بالای ثابت اوا باعث شده که هر کسی دلیلی برای دوست داشتن این نابغه دنیای بازیگری داشته باشد. مخاطبان مدرن شاید اطلاع بسیار کمی از کارهای بسیار جذاب و دیدنی این بازیگر از جمله فیلم «انتخاب سوفی» (SOPHIE’S CHOICE) در سال ۱۹۸۲ داشته باشند اما نقش او در این فیلم هنوز هم بهترین و تاثیرگذارترین نقش آفرینی است که در میان تمامی نقش آفرینی های بی نقص مریل استرپ می درخشد. او در این فیلم شادی افسار گسیخته، اضطراب فلج کننده، «دراندگی ویرانگر و تلخ و احساس ضعف را در هر صحنه ای پس از دیگری در برابر چشمان ما مجسم می کند. ادای دیالوگ ها توسط استرپ به عنوان یک لهستانی زبان که در حال یاد گرفتن زبان انگلیسی است انسان را به حیرت وا می دارد و آلمانی صحبت کردنش نیز کاملاً بی نقص به نظر می رسد. بازی او در این فیلم یک نقش آفرینی از همه منظر باور نکردنی است که هیچ کسی جز مریل استرپ نمی توانست به این خوبی و کیفیت همه این عناصر و جنبه ها را با هم ترکیب کند.

۴– مالکوم مک داول در «پر تقال کوکی»



طرفداران فیلم «پر تقال کوکی» (A CLOCKWORK ORANGE) چه بازیگر دیگری غیر از مالکوم مک داول را می توانند در نقش الکس تصور کنند؟ اگر چه به نظر می رسید که مک داول از چالش بازی در چنین نقشی تنفرانگیز نهایت لذت را می برد اما این نقش، بدون شک، برای وی یک وظیفه طاقت فرسا و سخت بوده است. بازی که او در فیلم کلاسیک استنلی کوبریک انجام می دهد، جزئی غیرقابل انکار و غیرقابل نادیده گرفته شدن از چیزی است که باعث شد «پر تقال کوکی» به چنین فیلمی نمادین و پر قدرت تبدیل شود. به عنوان یک جنایتکار بسیار دیوانه و بیمار و در نقش یک شخصیت متظاهر نادم و پرتملق، مک داول هر ذره انرژی که در خود دارد را در قالب شخصیت الکس را ریزد. او دیالوگ ها و واژگان مورد استفاده شخصیت الکس را به شکلی غیرعادی از آن خود می سازد و با چنان اعتمادی دیالوگ ها و اعمال الکس را به اجرا می گذارد که به هیچ عنوان فکر نمی کنید مک داول در حال بازی کردن است. الکس شخصیتی است که فرات است مخاطبان از او متفرق باشند از این رو حتی تلاشی اندک نیز می توانست او را به این حس شخصیتی برساند. با این وجود، الکس هنوز هم یک شخصیت جذاب است و مک داول نیز هیچگاه برای لحظه ای مخاطب را ناامید نمی سازد. آنتنی که در چشم های اوست لحظه ای فروکش نمی کند و ذهن زیرک او به نقش کشیدن و محاسبات خود با یک شادی دیوانه وار ادامه می دهد. این فیلم بهترین نقش آفرینی مک داول است و یکی از بهترین نقش آفرینی های تاریخ سینما.

۳– مارلون براندو در «توبوسی به نام هوس»

نام مارلون براندو بزرگ همواره با سبک بازیگری موسوم به متد اکتینگ عجین بوده و خواهد بود، سبکی از بازیگری که خود در تعریف آن بسیار نقش داشت و متعاقباً این سبک بازیگری نیز از جهات مختلف به تشریح شخصیت این بازیگر افسانه ای دنیای سینما کمک کرد. براندو تجسم بخش رویکردی به بازیگری بود که در جستجوی کشف واقعیت احساسی در یک موقعیت خاص و به تصویر کشیدن واقعی و دقیق آن احساس برای مخاطب بود. در فیلم «توبوسی به نام هوس»(A STREETCAR NAMED DESIRE)، براندو چنان به طور کامل تجسم شخصیت استنلی است که

یکشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۷



بسیاری از مردم برای همیشه شخصیت براندو را با مخلوق تنسی ویلیامز اشتباه گرفتند. با زیرپیراهنی سفید و همیشه کثیف، زیر لب حرف زدن های تقریباً نامفهوم و خشونت کلی، مارلون براندو در نقش استنلی کوالسکی به نماد کلیشه ای شخصیت مردان آمریکایی فیلم های بعد از خود تبدیل شد. و چه کسی می تواند صحنه ایستادن براندو در زیر باران و فریاد های استلا استلا یش، چنان که احساس می کنید زندگی اش به استلا وابسته است را فراموش کند؟ جالب این که درک عمووم از شخصیت براندو با چیزی که او از خود در فیلم «توبوسی به نام هوس» به نمایش گذاشت در هم تنیده شده است. این تصویری بود که براندو بخش زیادی از دوران کاریش را صرف دور نگه داشتن خود از آن کرد و البته درمانی برای بی میلی ذاتی اش نسبت به هالیوود نبود. با این وجود، همه ما براندوی استنلی کوالسکی را دوست داریم و بازی او در این نقش چیزی است که هیچگاه فراموش نمی شود.

۲– دانیل دی لوییس در «خون به پا خواهد شد»



هیچ کسی به اندازه دانیل دی لوییس به نقش هایش تعهد ندارد. شاید درست تر این باشد که بگوییم او به شخصیتش بالاترین تعهد را دارد، زیرا همه می دانند که دانیل دی لوییس برای تحقیق در مورد نقش هایش ماه ها یا سال ها به تحقیق می پردازد و در ادامه در طول مدت فیلم برداری از شکستن شخصیتش و بیرون آمدن از آن امتناع می کند. در حالی که این عادت و سبک بازی، کار کردن با وی را در برخی مواقع سخت کرده است اما کدام کارگردان چنین سردردهایی را برای کیفیت بالای نقش آفرینی هایی که دانیل دی لوییس به طور مداوم و ثابت از خود ارائه می دهد تحمل نمی کند؟

در «خون به پا خواهد شد» (THERE WILL BE BLOOD)، دی لوییس به اوج کمال حرفه بازیگری خود می رسد و استانداردهای جدید را در زمینه کمال بازیگری برای دیگر بازیگرانی که در آینده پای در مسیر کاری او می گذارند تعیین می کند. روشی که او برای غرق کردن خود در هر جنبه از شخصیت دانیل پلین ویو به کار می گیرد فراتر از باور است و دی لوییس طوری حرکت می کند که انگار توسط روح شخصیتش تسخیر شده است. دی لوییس، تنفر، جاه طلبی و انسانیت مرموز پلین ویو را در مسیر کالابریزه می کند که از همان ابتدا ما را به حیرت وا می دارد و حتی بعد از بارها تماشای فیلم نیز همچنان به حیرت زده کردن ما ادامه می دهد.

۱– ماریا فالکوتتی در «مصائب ژاندارک»



ماریا فالکوتتی در فیلم «مصائب ژاندارک» (JOAN OF ARC) بازی از خود ارائه داده که سال های سال به یاد خواهد ماند. نمی توانید اسم او را در تیتراژ فیلم های زیادی ببینید اما بازی او در این فیلم باعث شد که فالکوتتی برای همیشه در دنیای سینما جاودانه شود.

راجر ایربت بزرگ در نقد خود بر فیلم چنین می نویسد: «هیچوقت نخواهید توانست تاریخ فیلم صامت را درک کنید مگر این که صورت رنی ماریا فالکوتتی را درک کنید. … و دیدن فالکوتتی در مصائب ژاندارک درایر در سال ۱۹۲۸ نگاه کردن به درون چشم هایی است که هیچگاه شما را

رها نخواهند کرد.» او شایستگی هر ذره از تحسینی که در طول این سال ها در مورد بازی او در این فیلم صورت گرفته را دارد. در فیلم های صامت، صورت بازیگر باید به طور طبیعی به انتقال چیزهایی که کلمات و صدا نمی توانستند انتقال دهند کمک می کرد. بازی فالکوتتی در این فیلم به اندازه خود شخصیت ژاندارک نمایان است و ارائه چنین بازی در یک فیلم صامت بدون هیچ تسهیلات مدرنی برای کمک نقش آفرینی، باعث شده که او افتخار قرارگرفتن در رتبه اول بهترین نقش آفرینی های تاریخ سینما را به دیگر افتخارهای بازی اش در «مصائب ژاندارک» بیفزاید.